

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۱۵ سپتمبر ۲۰۰۹

شکوه

(۶) در آلمان :

{ ت }

بسکه رفیقش شدی دارو و درد
برگِ گلابِ رخِ او ، گشت زرد
راهِ علاجش به نظر بسته شد
داکتر و از درد و دوا خسته شد
وای رجب ، رنگِ مریضان نگر
هم به خزان و به زمستان نگر
دارو و درمان و طبیبش یکی
مونس و همراه و ، حبیبش یکی
سوز و گداز و تب و تابش چنان
اشکِ غم از دیده به دامن روان
وای رجب ، رنگِ مریضان نگر
هم به خزان و به زمستان نگر
صبحی بلند گشت ، به وقتِ نماز
دستی بلند کرد به عجز و نیاز

گفت ! خدایا ، ز تو خواهم شفا
 فضل و کرم ، شاملِ عالم نما
 وای رجب ، دردِ مریضان نگر
 داروئی از جانبِ یزدان نگر
 آه عمیقی ز ته دل کشید
 لحظه ای خوابید و به خوابش بدید
 پیرِ حکیمی که به دستش عصا
 گوشه ای ایستاده ز بهرِ شفا
 وای رجب ، دردِ مریضان نگر
 داروئی از جانبِ یزدان نگر
 گفت ! حکیمان ، ز برای خدا
 لطفی کن و چاره دردِ نما
 گفت ! کنم چاره ، فقط ، دردِ پا
 لیک به دردِ دگرت ، نارسا
 وای رجب ، دردِ مریضان نگر
 هرطرفش فوجِ طبیبان نگر
 پیری دگر دید به کنجِ دگر
 چاره و درمانگرِ هر دردِ سر
 گفت ! حکیمان ز برای خدا
 لطفی کن و ، چاره دردِ نما
 وای رجب ، دردِ مریضان نگر
 هرطرفش فوجِ طبیبان نگر

شِکوه

(٦) در آلمان :

{ ث }

گفت ! کنم چاره فقط دردِ سر
رو به برِ پیر و حکیمِ دگر
گشت روان سوی طبیبی دگر
چاره گری دردِ دل و پای و سر
وای رجب ، دردِ مریضان نگر
هر طرفش ، فوجِ طبیبان نگر

بقیه دارد